روزنامه شرق

سیاست

ترازوی «سیاست داخلی» صفحه ۸

گفت‌وگو با اشرف بروجردی درباره بررسی برنامه‌های سیاسی روحانی صفحه ۹

روزنامه صفحه ۱۰

همایش انتخاباتی حامیان روحانی/ عکس: امیر جدیدی، شرق

روحانی و دولتش، با «سیاست داخلی» چه خواهند کرد؟

«حرکت آرام» بر لبه سیاست

حامد طیبی

«به وعده‌هایم پایبندم» «رییس‌جمهور روحانی» این «جمله» کوتاه اما روشن را در سالن مملو از شعارهای دانشجویان در روز ۱۶آذر امسال و در پاسخ به مطالبات آنها بیان کرد. دانشجویانی که تا پیش از آغاز ماراتن انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، نظر دیگری پیرامون این رویداد و مشارکت در آن داشتند اما کم نیستند تحلیلگرانی که حضور بخش‌هایی از جریانات منتقد دانشجویی و تلاش برای بازگشت فضای بحث و نقد و نشاط سیاسی به متن جامعه را از عوامل اثرگذار بر «خروجی» رویداد ۲۴خرداد۹۲ می‌دانند. هرچند آنان پس از فرازوفرودهای چهار سال اخیر و شرایط دشواری که برنهاد دانشگاه و به طریق اولی بر امر سیاست‌ورزی منتقدانه سایه افکند، نگاه مشخصی نسبت به احتمال تحقق امکان فعالیت سیاسی برای اصلاح‌طلبان و منتقدان وضع موجود داشتند اما به هر حال به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان همه‌چیز را به حال خود رها کرد. البته دیدگاه‌های فعالان سیاسی که عمدتا، جامه استادی دانشگاه بر تن دارند و صد البته، رایزنی‌های رهبران جریان اصلاحات با بخش‌هایی از بدنه جنبش دانشجویی نیز در این بین از سهم قابل‌توجهی برخوردار بود. کنشگران عرصه سیاست به نوعی بیش از فعالان دانشجویی، دشواری‌های این حوزه را در هشت‌سال اخیر درک کرده بودند. شاید در نگاه اول، احتمال تغییر فضا را اندک می‌کرد اما این نیز از ویژگی‌های خاص امر سیاست در ایران است که به سبب نهادینه‌شدن نظامات مدنی اگرچه «نحیف» اما آگاهی‌بخش از یک‌سو و مشخص‌بودن نتایج نگاه «یک‌سویه» به اداره کشور از سوی دیگر، همواره آبستن تحولات تازه و برهم‌زننده رویه‌ها و معادله‌های از پیش تعیین‌شده بوده است. «معادله»ای که حضور مردم، «عدد معلوم» آن به‌شمار می‌رود و سوی دیگر آن، «ضریب مجهول» جا خوش کرده است. ناظران سیاسی بر این باورند که در یکصدسال اخیر، گذر از «بزنگاه‌ها» ی تاریخی با پافشاری جامعه بر خواسته‌های خود امکانپذیر شده و از همین روی، رییس‌جمهور دوران اصلاحات از این پتانسیل، تعبیر به «باطل السحر» کرده است. در هشت‌سال اخیر در کنار انتقادات جدی به مدیریت اجرایی به‌ویژه در حوزه حیاتی اقتصاد، یکی از مطالبات اصلی نخبگان، دانشگاهیان و گروه‌های مختلف جامعه، کنارفتن ابرها از سپهر سیاست بود. به سبب محوریت‌یافتن نگاه‌های توام با شک، حتی فعالیت‌های صنفی و مدنی نیز نوعی کنش سیاسی تعبیر شده و به‌طور طبیعی وقتی با عینک بدبینی و تردید به هر حرکتی نگریسته شود، تداوم آن با معضلات جدی مواجه خواهد شد. در چنین سمت و سویی، مطالبات سیاسی، مدنی و صنفی نیز در تمامی سفرها و همایش‌های انتخاباتی در اردیبهشت و خرداد ۹۲ از سوی حامیان و اقشار مختلف بیان می‌شد. حتی در چند ماهی که تلاش‌ها برای اقناع آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی جهت پذیرفتن حضور در میدان انتخابات در جریان بود، در عمده دیدارهای گروه‌ها و جریانات مختلف به‌ویژه جوانان اعم از دانشجو یا فعالان اجتماعی و فرهنگی، به خوبی می‌شد ردپای پررنگ خواسته‌های سیاسی، صنفی را در مواضع و بیانیه‌هایی که در حضور «آیت‌الله» عرضه می‌کردند مشاهده کرد. انتخابات ۲۴ خرداد و حلقه‌های شادی مردم در همه جای ایران که یک‌هفته پس از آن نیز با صعود تیم‌ملی فوتبال ایران به جام‌جهانی برزیل، مجال تکرار یافت، تاکید مردم بر رعایت قانون در حیطه حقوق شهروندی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را به ثبت رساند. عمده شعارها در این دو مقطع، حول محور لزوم توجه به این حوزه از سوی رییس‌جمهور منتخب و رفع محدودیت‌ها متمرکز شده بود. حالا حدود چهارماه از رای اعتماد به کابینه پیشنهادی می‌گذرد، دولت تلاش کرده در برخی حوزه‌ها مانند سیاست خارجی، مدیریت اجرایی و فرهنگی و به‌ویژه اقتصاد، به بی‌برنامگی و «گذران بی‌هدف ایام» خاتمه دهد و برای هر روز خود، برنامه دقیق داشته باشد. قوه‌مجریه از«ژنرال»ها برای اداره کشور و ترمیم خرابی‌های به‌جامانده از هشت‌سال گذشته، یاری طلبیده است. اما در این میان، برخی انتقادات به سنگین‌تربودن کفه اقتصاد و سیاست خارجی به نسبت کفه سیاست داخلی، شنیده می‌شود؛ موضوعی که دولت و شخص رییس‌جمهور، آن را به صراحت رد کرده و تاکید دارند در این حوزه نیز فعالیت‌ها در حال انجام است و از وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی حسن روحانی، عدول نشده است.

در انتظار «گشایش»

اگر اولین تلاش‌ها برای فعالیت سیاسی سازمانمند پس از پیروزی انقلاب را در تشکیل حزب جمهوری و به تکاپوافتادن تشکل‌های متوقف‌شده در دوران گذشته بدانیم، آنگاه شاید بتوان موج دوم این فعالیت‌ها البته به‌صورت محدود را به انتخابات مجلس سوم و اعلام تشکیل «مجمع روحانیون مبارز» -پس از انشعاب تعدادی از چهره‌های شاخص سیاسی نزدیک به بنیانگذار جمهوری‌اسلامی از «جامعه روحانیت مبارز»- نسبت داد. در دولت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نیز حزب کارگزاران سازندگی که تکنوکرات‌های نزدیک به دولت، موسس آن بودند، خودنمایی کرد. این دوران هشت‌ساله به سبب فضای حاکم بر آن، فعالیت جدی سیاسی در احزاب و دانشگاه‌ها را برنینگیخت و به‌ویژه در دانشگاه‌ها، این امر مشهود بود. پدیدارشدن دوم خرداد ۷۶ که بر دو بال رسانه‌های کم‌تعداد اما موثر احزاب و تشکل‌های متمایل به جناح چپ و تریبون دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه‌ها سوار بود، فضا را به کلی تغییر داد. از مقطع زمامداری دولت اصلاحات به‌عنوان دوران طلایی فعالیت سیاسی در کشور یاد می‌شود. حزب مشارکت در این مقطع شکل گرفت و توانست با عضوگیری و ایجاد شاخه‌های استانی، در حد توان به ساماندهی هواداران اصلاحات بپردازد. «خانه احزاب ایران» تشکیل و جریان مقابل اصلاحات نیز به حضور در آن دعوت شد. دولت، یارانه احزاب و مطبوعات را پرداخت کرد که اگرچه رقم قابل‌توجهی نبود اما به گفته مسوولان وزارت کشور و فرهنگ‌وارشاد دولت اصلاحات، «نماد» ی بود از اهتمام خاتمی و همراهانش به اهمیت نهادینه‌شدن کار حزبی و مطبوعات مستقل. طرفه اینکه به منتقدان و مخالفان دولت، بعضا سهم بیشتری از این یارانه اختصاص یافت. روی‌کارآمدن محمود احمدی‌نژاد اگرچه این روند را کند کرد اما در چهارسال نخست وی با وجود محدودیت‌ها برای احزاب منتقد و حتی اصولگرایان سنتی، همچنان کنگره‌های حزبی در معدود فضاهایی که برای اصلاح‌طلبان باقی مانده بود، برگزار می‌شد و دفاتر تشکل‌ها، محلی بود برای رایزنی‌های سیاسی که ماحصل آن در فضای پرجنب‌وجوش انتخابات سال ۸۸ دیده شد. وقایع پس از آن رخداد اما فضا را به کلی تغییر داد. برخی احزاب، امکان فعالیت را از دست دادند. این امر سبب ایجاد نوعی رخوت در فضای سیاسی شد و حتی اصولگرایان که دولت و مجلس را نیز در ید خود می‌دیدند - در فقدان وجود رقیب توانا و رقابت موثر- علایم حیاتی قابل دریافتی از خود بروز ندادند. در این میان سیدمحمد خاتمی با «شورای راهبردی مشاوران» که از چهره‌های شاخص سیاسی و مدیران اصلاح‌طلب دولت‌های گذشته شکل گرفته بود و تا حدودی «شورای هماهنگی جبهه اصلاحات» تلاش کرد تا فضای امید را در حوزه سیاست نگه دارد. آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و برخی دیگر از بزرگان نیز با دیدارهای متناوب خود با احزاب، صنوف و تشکل‌های مردم‌نهاد، همین روند را در پیش گرفت و چهره‌هایی مانند عبدالله نوری، آیت‌الله محمد موسوی‌خوییني‌ها و دیگران، جلساتی هر چند محدود را ساماندهی کردند. ثمره این اقدامات در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر دیده شد. همین شرایط بود که در روزهای تبلیغات انتخاباتی و پس از آن، حسن روحانی را با مطالبات مشخص در این زمینه روبه‌رو ساخت. او که از پشتیبانی اکثر قریب به اتفاق نیروهای منتقد و معتدل برخوردار بود با هم‌افزایی نیروهای منتقد و پذیرش پیام دعوتش از سوی آحاد جامعه، توانست بر کرسی ریاست‌جمهوری تکیه زند. حالا همه فعالان این بخش در انتظار هستند تا ببینند دولت در این حوزه چه خواهد کرد.

تشکل‌های غیرسیاسی و تلاش برای حرکت

از تشکل‌های صنفی، مدنی و سازمان‌های مردم نهاد به‌عنوان بدیل دولت نام برده می‌شود. این نظریه تقریبا مخالفی ندارد که این نهادها در سازماندهی تخصصی مردم، طرح مطالبات آنها و البته گرداندن چرخ‌های کشور، می‌توانند به‌عنوان کوچک‌کننده دولت عمل کنند. این تشکل‌ها نیز شرایط مشابهی با احزاب سیاسی در سال‌های اخیر داشتند. ذکر یک نمونه برای صنفی که در حوزه سینما فعال بود، مشت نمونه خروار وضعیت این بخش است. «خانه سینما» که از صنوف سینمایی تشکیل شده است در چهارسال اخیر به سبب فشارهای سازمان سینمایی دولت احمدی‌نژاد، تا مرز انحلال پیش رفت. هرچند دفاع منطقی و تلاش بر استناد به قانون با شکایت به دیوان عدالت اداری، شتاب هجمه‌ها را کاهش داد اما سرنوشت رقم‌خورده برای این صنف فرهنگی- هنری، نمونه گویایی از بی‌اعتقادی به ایفای نقش این قبیل تشکل‌ها بود. تازه این برای صنفی اتفاق افتاد که به دلیل حضور چهره‌های شاخص عالم هنر که صدای آنها پژواک زیادی در جامعه پدید می‌آورد، قابل مقایسه با صنوف کوچک‌تر نبوده و نیست. تشکل‌های فعالان حقوق زنان، سازمان‌های مردمی فرهنگیان آموزش‌وپرورش،صفوف کارگری و البته ساما (سازمان‌های مردم نهاد /ان‌جی‌او)ها، روزگار سختی را پشت‌سر گذاشتند. آنها نیز منتظر هستند تا در حوزه‌های تخصصی خود که با وزرای مختلف دولت تدبیر و امید سروکار دارند، نظاره‌گر تغییر شرایط و اثبات اثرگذاری در عین وفاداری به قانون و چارچوب‌های آن باشند. آنطور که در خبرهای این یکصدروز خواندیم، حداقل در مورد «خانه‌سینما» و خانه‌های «تئاتر» و «موسیقی» با تدبیر مسوولان مربوطه و وزیر فرهنگ‌وارشاد، تا حدی شرایط بهبود یافته است. مسجدجامعی رییس شورای شهر تهران نیز به‌عنوان چهره‌ای اصلاح‌طلب و فرهنگی، پیگیر ایجاد فضا برای فعالیت آنها در سطح کلانشهر پایتخت است. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دغدغه تشکل‌های کارگری را شنیده و دستوراتی برای مطالبات آنها صادر کرده است. وزیر آموزش‌وپرورش بر اهمیت کار سازمان‌های فرهنگیان واقف است. در سطح مسوولان ارشد دولت به ویژه معاون اول رییس‌جمهور نیز تلاش‌هایی در جریان است. این بخش بیش از حوزه احزاب، شاهد بازگشت رونق است.

> **همه حامیان دولت یازدهم به خوبی با ابعاد آنچه به دولت به ارث رسیده است، آشنا هستند. تجربه انتخابات اخیر نشان داد که آحاد جامعه، صدای منتقدان را می‌شنوند و اطلاعات خود را از رسانه‌ها و تریبون‌های پرسروصدایی که معمولا به تخریب می‌اندیشند دریافت نمی‌کنند**

نهادی برای «علم» و «کنش‌گری»

جنبش دانشجویی، «موتور محرک» فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است. پیشتازی در جریان مبارزه پیش از انقلاب، اثرگذاری بر مناسبات پس از پیروزی انقلاب در جریان تسخیر سفارت ایالات‌متحده و البته ماجرای انقلاب فرهنگی، مقطع جنگ تحمیلی، سعی و اهتمام در دوره تعیین‌کننده اواخر سال ۷۵ و سال ۷۶ و تمام طول دوران اصلاحات، تداوم انتقادات در چهارسال اول دولت احمدی‌نژاد و همراهی برای ایجاد انتخاباتی پرشور در سال ۸۸، بر جمله خبری ابتدای این پاراگراف مهر تایید می‌زند. «نهاد دانشگاه» در ایران به سبب حضور استادان و دانشجویانی که آگاهی‌رسان یا در مسیر آگاهی به شمار می‌روند و به نوعی مرکز تجمع نخبگان هستند، نیازی به تشریح نقش و جایگاه ندارد. در دولت اصلاحات تلاش شد تا برای استقلال دانشگاه چاره‌جویی شده و با توجه به سطح درک سیاسی و اجتماعی حاضران در آن، «خودگردانی» به دانشگاه‌ها واگذار شده و وزارت علوم، سیاستگذار باقی بماند. تشکل‌های دانشجویی برآمده از رای اکثریت و خواسته‌های دانشجویان باشد و به آنها فرصت بیان انتقادات داده شود. در این میان، به طور حتم عملکرد آن سال‌ها نیازمند نقد و واکاوی بوده و تا حدی نیز در این هشت‌سال انجام شده اما اصل پذیرش جایگاه و تفاوت‌های مهم نوع برخورد با نهاد دانشگاه توسط دولت است که نقطه کانونی اختلاف دانشگاهیان با دولت‌های نهم و دهم را رقم زد. گماردن افراد غیرمتخصص در این بخش، نگاه غیرعلمی به دانشگاه، محدودپنداشتن دانشگاه به نهادی صرفا علمی و کم‌توجهی به کارکردهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن، نوع تعامل با استادان منتقد و ایجاد محدودیت برای تشکل‌های دانشجویی، سیاهه‌ای از اشتباهات در هشت‌سال گذشته را احصا می‌کند. به باور کارشناسان آموزش عالی، سرپرستی جعفر توفیقی پس از رای عدم‌اعتماد جعفر میلی‌منفرد و حضور رضا فرجی‌دانا در راس وزارت علوم، مثلثی بود که بیانگر شناخت صحیح روحانی از الزامات و قواعد و لوازم «نهاد دانشگاه» است. تغییر مدیرانی که بدنه جامعه دانشگاهی، دل‌خوشی از آنها و اقداماتشان ندارند هرچند به آرامی صورت گرفته اما کاملا موثر عمل کرده است. شورایعالی انقلاب فرهنگی به ریاست حسن روحانی نیز پیشنهاد هیات‌امنای دانشگاه آزاد به ریاست آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را پذیرفت و حمید میرزاده از چهره‌های باسابقه علمی و سیاسی را به ریاست این دانشگاه بزرگ، منصوب کرد. انجمن‌های اسلامی تعدادی از دانشگاه‌ها نیز در نامه‌ای به روحانی، خواستار احیای دفتر تحکیم وحدت و برگزاری انتخابات واقعی برای آن هستند. باید دید برخی مقاومت‌های پیدا و پنهان در دانشگاه‌ها برای ممانعت از تغییرات به کجا می‌انجامد اما تا همین جای کار، به بخشی از مطالبات جامعه دانشگاهی پاسخ داده شده است.

رسانه

در فقدان امکان فعالیت احزاب، رسانه‌های مستقل در این سال‌ها، به ایفای رسالت آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به جامعه پرداخته‌اند. آنچه پس از دوران اصلاحات بر «رکن چهارم دموکراسی» رفته، به یک «مثنوی هفتاد من» بدل شده که ذکر جزییات آن نه امکان‌پذیر است و نه در حوصله این گزارش. رسانه‌های مستقل در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم و فراتر از آن در طول هشت‌سال گذشته، منبع اصلی نقد دولت مستقر و رساندن پیام نخبگان و اصلاح‌طلبان به جامعه به شمار رفته و از همین روست که نیاز به توجه روحانی و دولتش به این بخش، لازم به یادآوری نیست. بازگشایی «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران» از جمله خواسته‌های اهالی واقعی این حوزه، از دولت یازدهم است. حال که حسن روحانی تاکید دارد: «تلاش کردیم فضای امنیتی از حوزه فرهنگ زدوده شود، ممنوع‌القلم‌ها سریع‌القلم شوند و رسانه‌ها، آزاد باشند»، حتما در عمل نیز این سخنان ما به‌ازایی خواهند یافت.

شرایط را می‌دانیم

همه حامیان دولت یازدهم به خوبی با ابعاد آنچه به دولت به ارث رسیده است، آشنا هستند. تجربه انتخابات اخیر نشان داد که آحاد جامعه، صدای منتقدان را می‌شنوند و اطلاعات خود را از رسانه‌ها و تریبون‌های پرسروصدایی که معمولا به تخریب می‌اندیشند، دریافت نمی‌کنند. اصلاح‌طلبان شناخته‌شده در هر فرصتی، نسبت به بالابردن بی‌دلیل مطالبات که بازی حریف دولت اصلاحات و اعتدال است، هشدار می‌دهند. آنها یادآوری می‌کنند که دولتی که پس از چهارسال فضای خاص در کشور بر سر کار آمده، باید برای هر گام خود، مولفه‌های متعددی را در نظر بگیرد. اصلاح‌طلبان یادآوری می‌کنند که کارنامه هشت‌ساله جریان تندرو در اداره کشور، دارای نمراتی است که رویگردانی جامعه را از این نوع تفکرات در پی داشته باشد اما مانع سروصدای آنها نخواهد شد. اینکه رییس‌جمهور فردی مانند علی یونسی را به عنوان دستیار ویژه در امر اقوام و مذاهب معرفی می‌کند، منشور حقوق شهروندی را حتی با نقص‌هایی، منتشر می‌سازد، به دانشگاه می‌رود و صدای موافق و مخالف را می‌شنود و... بر درک درست دولت از واقعیت‌ها دلالت می‌کند. اما این نکته نیز به‌ویژه در نقدهای رسانه‌ها به چشم می‌خورد که فرصت برای دولت تدبیر و امید، در حال گذر است. حوزه با اهمیت سیاست داخلی، محل اجتماع هواداران واقعی دولت اصلاحات و اعتدال است. گام‌های عملی در این حوزه، باید در اولویت اقدامات دولت باشد.

یادداشت

دولتی در «فضای خلوت» ۲ جناح

امیر محبیان
تحلیلگر مسایل سیاسی

پیروزی دکتر روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری در بستری متاثر از واکنش ملی برای آرامش‌طلبی و گریز از فشار روانی ناشی از عدم‌قطعیت رفتارهای سیاسی شکل گرفت. نشانه این فرسودگی متمادی، آن بود که پس از پیروزی روحانی ما شاهد نوعی آرامش روانی فوق‌العاده بودیم که گویی مردم از فضای محیطی پرتنش گریخته و نوعی استراحت روانی را تجربه می‌کنند. تحلیل اولیه نشان می‌داد که نقطه‌قدرت و نقطه‌ضعف دولت روحانی در یک نقطه مجتمع شده است، یعنی نگاه مثبت مردم و حتی نخبگان. این نگاه مثبت در توده‌ها از آنجا شکل گرفت که نوعی فشار روانی ناشی از استرس دایم در حوزه سیاست را ظرف سال‌ها تجربه کرده بودند. نخبگان اصولگرا نیز شاد بودند که کاندیدای اصلاح‌طلبی پیروز نشده و اصلاح‌طلبان خوشحال بودند اصولگرایی به‌قدرت نرسیده است. اما نقطه‌ضعف نیز در همان‌جا قرار دارد. «امید فراوان» موجب «توقع فراوان» می‌شود و «توقع فراوان» ممکن است به «توقع فزاینده» مبدل شود و توقع فزاینده، هر دولتی را ساقط کرده یا ناکارآمد نشان خواهد داد. در واقع دولت روحانی به دو کلیدواژه و کارکردهای آن محتاج است: نخست مدیریت برداشت عمومی برای ارایه تصویر مطلوب خویش و دیگری مدیریت «توقعات رو به رشد» و «انتظارات فزاینده». به باور نگارنده، ظرف چهارماه گذشته از فعالیت دولت، دکتر ظریف به خوبی به مدیریت «برداشت مردم» در سطح داخل و خارج پرداخت و او را در این زمینه تا اینجا موفق می‌دانم. اما «سایرین» نمره خوبی نمی‌گیرند و حتی دولت نتوانست با ذهنیت نمایندگان به‌خوبی کار کرده و با فاصله‌گرفتن از خطوط قرمز ذهنی آنها، نتایج مطلوب را بگیرد. شاهد این امر، رای اعتماد آخرین وزیر بود که تا آستانه صدروزگی دولت طول کشید. این نقطه‌ضعف یعنی ناتوانی از مدیریت برداشت، باعث شد که در «مدیریت توقعات» نیز، دولت اشتباه فاحشی کند و برای کنترل انتظارات، احمدی‌نژاد را به مسلخ بکشاند. این رفتار ضربه مهلکی را به برداشت عمومی یا حداقل اصولگرایان به چهره اعتدالی و منصفانه دولت روحانی زد؛ ضربه‌ای که هنوز عمق و گستره آن محاسبه نشده است. اولین اشتباه دولت کنونی از نظر من تقلیل‌گرایی آن از چهره دولت بود. به عبارتی آنها دولت را به وزارت خارجه تقلیل دادند و کارکرد وزارت خارجه را به گشایش‌گر روابط با غرب و به‌ویژه آمریکا تنزل دادند. این «تقلیل‌گرایی»، سطح فشار انتظارات را بر وزارت خارجه و مذاکره‌کنندگان شدیدا افزود و حاصل آن چیزی نبود جز فشار غرب بر نقطه‌ای که دولت با صدزبان بر اهمیت آن با تمام وجود فریاد زده بود. دولت روحانی راه پرفرازونشیبی را پیش‌روی دارد، دولتی که در «فضای خلوت» میان دو جناح رویید، زمان زیادی نخواهد گذشت که زیر فشار تندروهای دو جناح قرار خواهد گرفت. این دولت باید به‌گونه‌ای عمل کند که معتدلان دو جناح با تمام وجود در برابر افراطی‌ها از آن دفاع کنند اما اگر خود دولت با اشتباهات استراتژیک فضای افراطی پدید آورد، طبعا معتدلان دو جناح در فضای رادیکال خلع‌سلاح خواهند شد و دولت یاوری نخواهد یافت. عقل حکم می‌کند از امروز به‌گونه‌ای بازی را پیش ببریم که در زمان دشواری‌ها، یاران خردگرای دولت از دو جناح، دلیل و بهانه‌ای برای دفاع داشته باشند.

نگاه

سهم مطبوعات از ۱۰۰روز دولت جدید

بهروز گرانپایه
روزنامه‌نگار

نحوه مواجهه ما با سازوکارهای اجرایی و بوروکراتیک غرب هم، مانند استفاده از تکنولوژی و فرآورده‌های آن است. از دستاوردهای تکنولوژی و محصولات جدید آن به‌سرعت و گستردگی بهره می‌جوییم اما فرهنگ استفاده از آن را وامی‌گذاریم و بیراهه می‌رویم. ارایه گزارش صدروزه رییس‌جمهوری نیز از این سنخ است. این شیوه و ترتیب اداری گزارش‌دهی دستگاه اجرایی به مردم که به‌تازگی از غربی‌ها برداشت شده است، چندان در مدار خود حرکت نکرد. از شکل و محتوای خود گزارش و ایرادهای آن‌که بگذریم، گزارش صدروزه به بهانه‌ای برای نمره قبولی‌ندادن به آزمون کارآمدی دولت از جانب مخالفان تبدیل شد. گویی قرار بر این بوده تا برای مثال هفت‌درصد تمام مسایل و مشکلات در این صدروز از عمر چهارساله دولت حل شود. اما بیاییم به عرصه رسانه و مطبوعات و ببینیم در این مدت کوتاه چه شد یا چه باید می‌شد؟ به نظر می‌رسد در این زمینه مخالفان اصولگرای دولت اعتدال مشکلی نداشته‌اند و اگر گله و انتقادی هست از جانب همراهان و حامیان دولت و نیز از سوی اهالی رسانه و مطبوعات است. تردیدی نیست که در حوزه فعالیت‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی نیز کمبودها و تنگناهایی در کشور وجود دارد که دولت به سهم خود می‌تواند و باید اقدامات جدی انجام دهد اما روشن است که باز کردن همه نارسایی‌ها و گره‌های موجود در اراده دولت نیست. سه‌بخش را می‌توان در این زمینه مرتبط و موثر دانست:

۱) دولت و دستگاه‌های اجرایی
۲) سایر نهادهای حکومت
۳) اهالی رسانه

پیش از آنکه ببینیم هر یک از این سه‌حوزه چه‌کار حداقلی‌ای می‌توانستند انجام دهند، بد نیست به یک نکته نظری اشاره کنم و آن نسبت بین رسانه، توسعه فرهنگی و دولت است. دو نظریه در این‌باره مطرح است: نظریه اول توسعه فرهنگی و به‌تبع آن گسترش تعداد نشریات و مصرف سرانه رسانه را نتیجه وجود دولت مردمسالار و باورمند به آزادی‌های سیاسی-اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر، این نظریه بر این باور است که هرگاه دولتی با ماهیت دموکراتیک بر سر کار باشد، توسعه فرهنگی تحقق پیدا می‌کند. در نظریه دوم اصالت به تلاش اجتماعی و تکاپوی روشنفکرانه برای دستیابی به آزادی‌های سیاسی-اجتماعی داده می‌شود و معتقد است اساسا شکل‌گیری دولت دموکراتیک برآیند عزم و اراده‌ای که آمیزه کنش و فعالیت خبرگان، روشنفکران و مردم است، خواهد بود. بر این اساس، ابتدا درک و شعور اجتماعی است که بر اثر فعالیت رسانه‌ای-اعم از رسمی یا غیررسمی- گسترش می‌یابد و اراده عمومی برای پیدایش دولت مردمی زمینه ظهور و بروز پیدا می‌کند. در دیدگاه یا نظریه نخست، آزادی و توسعه رسانه، نتیجه و محصول دولت است، در دیدگاه دوم، دولت‌ها هستند که به‌تبع جنبش‌های آزادیخواهانه مردم روی کار می‌آیند و در این میان، رسانه و روشنفکر است که نقش اصلی را ایفا می‌کنند. از نگاه کمی‌گرا و صوری قاعدتا نظریه نخست مستندسازی می‌شود اما با نگاهی ژرف‌نگر و تحلیلی، دیدگاه دوم از مقبولیت بیشتری برخوردار است. به موضوع اقداماتی که دولت باید در عرصه رسانه طی این مدت انجام می‌داد یا اگر انجام نشده باید به آن سوی سمت‌گیری کند، بپردازیم. رسانه امروزه ابعاد متنوعی پیدا کرده است بنابراین به‌هنگام صحبت در این‌باره باید نوع آن را نیز مشخص کرد. بحث ما معطوف به رسانه‌های مکتوب است. محوری‌ترین موضوع در این زمینه اصل آزادی انتشار مطبوعات است.

یکی از دغدغه‌های مهم مرحوم دکتر معتمدنژاد طی سه‌دهه آخر زندگی‌اش که پیوسته و در هر نشست و مجمعی به آن اشاره می‌کرد همین امر بود. از دیدگاه وی: «حتی در اولین قانون مطبوعات که در زمان مشروطیت تدوین شده، اعلام شده بود که یک نشریه برای انتشار نیازی به گرفتن مجوز ندارد، اما اکنون این موضوع دستخوش تغییر شده و لازم است بار دیگر به آن توجه شود.» لغو قانون اخذ مجوز برای انتشار نشریه و رفتن به سمت قاعده ثبت، شاید به اراده‌ای جدی و زمینه‌سازی مناسب و برنامه‌ای بلندمدت نیاز دارد، اما اقدام در جهت تغییر نمایندگان دولت در هیات نظارت بر مطبوعات که می‌تواند شرایط صدور مجوز انتشار نشریات را تسهیل کند و فضای نسبتا کرخت و یکنواخت مطبوعات را به شادابی و خلاقیت و نوآوری‌های تازه‌ای رهنمون شود، نیازی فوری و مبرم است. چنانکه می‌دانیم از ترکیب هفت‌نفره هیات نظارت بر مطبوعات فقط دو نماینده از دولت حضور دارند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نماینده تام‌الاختیار وی و یکی از استادان دانشگاه به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی، چهار عضو دیگر از جانب قوه‌قضاییه، شورایعالی انقلاب فرهنگی، حوزه علمیه قم و مجلس معرفی می‌شوند و نفر هفتم نماینده مدیران مسوول مطبوعات است. همین جا باید متذکر شد که معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که پیش از انتصاب به این سمت نماینده مدیران مسوول بود باید از این نمایندگی استعفا دهد و شایبه ایفای دو نقش متفاوت یا متضاد همزمان را از بین ببرد.

ایشان در سمت نمایندگی مدیران مسوول، این سوی میز است و به‌عنوان معاونت مطبوعاتی آن سوی میز. رفتار عادلانه در این موقعیت مانند توصیه به رفتار عادلانه مرد دوزنه با زنان خویش است که از شدت دشواری، امری نزدیک به محال قلمداد می‌شود. استعفای آقای نهاوندیان از سمت ریاست اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران الگوی مناسبی است.

ادامه در صفحه ۹